

طبیعت
پنجم

سرشناسه: دلفانی ارکسی، پروانه، ۱۳۵۶- عنوان و نام پدیدآور: طبیعت پنجم/ پروانه دلفانی.
مشخصات نشر: تهران: نبوی، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۰۵-۶۷-۳. یادداشت: عنوان به انگلیسی: Fifth Nature. یادداشت: بالای
عنوان: بیانگری رنگ در طبیعت. عنوان دیگر: بالای عنوان: بیانگری رنگ در طبیعت.
موضوع: رنگ در طبیعت. شناسه افزوده: جاودانی، آزاده، ۱۳۶۰-. مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ط۲ ۴۰۱/۵۸ QH رده بندی دیویی: ۵۷۴/۵۷
شماره کنشناسی ملی: ۲۳۶۷۷۵۰

آثار پروانه دلفانی

عنوان: طبیعت پنجم

پروانه دلفانی

مدیریت هنری: آتلیه طراحی سه در چهار

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۹۲۵۰۹۵

طراحی جلد و صفحات: محمدرضا چیت ساز

عکاسی: حمید صف آرا

ترجمه: آزاده جاودانی

لیتوگرافی و چاپ: البرز نوین ۳۳۹۵۷۶۵۵

صحافی: ماهان گستر

چاپ اول ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۴۰۵-۶۷-۳

نشر: نبوی

تهران، ناصر خسرو، کوچه حاج نایب، شماره ۲۰

تلفن: ۰۲۱ - ۳۳۹۱۰۳۶۷

فمایر: ۳۳۹۰۰۸۸۲

کلیه حقوق برای خالق آثار محفوظ است.



آشپزخانه



پروانه دلفانی عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان و دانش آموخته رشته ی نقاشی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه هنر تهران است. او همواره به طبیعت گرایش داشته و گاه با نگاهی نمادین و گاه به صورت انتزاعی در آثار خود به آن پرداخته است. هم اکنون نیز روی مجموعه ای دیگر را در این عرصه با استفاده از عناصر موجود در طبیعت هم چون گل ها و برگ ها با روش تکه چسبانی پیش روی مخاطب قرار داده که در نوع خود تجربه ای جدید و نوآورانه است. رنگ، نظم، تقارن، تکرار و وحدت در کثرت که پدیدآورنده ی زیبایی های جهان هستند در این مجموعه آشکارا دیده می شوند، و در آن عناصر طبیعی در قالبی متفاوت از روزمرگی ها فاصله گرفته، از ظاهر عبور کرده به باطن رسیده اند لاله معارف وند

آدمی چون از بهشت هبوط کرد، خود را در طبیعتی یافت که باید از آن تغذیه می کرد و راه و روش زندگی را از آن می آموخت. طبیعت، شاید ابتدا برای انسان گذران زمان بود؛ فاصله ی بین دو روشنایی، فصل شکار، فصل گل، فصل آذوقه، فصل تحرک و تغییرات شبانه روز و ماه و سال و ... اما بتدریج که بر شناخت او و آموخته هایش افزوده می شد، به همان میزان طبیعت را منبع بی انتهای می یافت که با کمترین نیرو بیشترین بهره را نصیب او می کرد. به این ترتیب از همان ابتدا رابطه ی بین انسان و طبیعت شکل گرفت. در این راه انسان به مرور از دایره ی تنگ نیازهای اولیه اش خارج شد و به نیازهای دیگر خود توجه بیشتری نشان داد و هنر ابزاری شد برای پاسخ گویی به این نیازها. و این سوال که هنر چگونه می تواند از زیبایی های طبیعت بهره بگیرد، برای بشر مطرح شد.

زیبایی موجود در طبیعت، به علت این که با فطرت آدمی سنخیت دارد و هر دو از یک زیبایی موزون و از یک منبع الهام گرفته اند، در روح آدمی ثبات و دوام دارد و به همین دلیل است که بشر از بدو تولد تا هنگام مرگ هرگز از مشاهده ی زیبایی های آن خسته و دلسرد نمی شود. این ثبات و دوام ناشی از «روح طبیعت» است که دائماً آثار حیات را در همه جا گسترده و به حرکت در می آورد؛ طبیعت استحاله ناپذیری که جوهر افلاک است و برخلاف عناصر چهارگانه است و بعد پنجمی را می نمایاند که همانا «طبیعت پنجم» است. خداوند در سوره ی زمر، آیه ی ۲۱ می فرماید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی در زمین وارد نموده سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگ های مختلف دارد. بعد آن گیاه خشک می شود به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی سپس آن را در هم می شکنند و خرد می کنند در این مثال تذکری است برای خردمندان».

می دانیم، دیدن جمال طبیعت و ارتباط با هر یک از اجزای آن، در درک زیبایی و متعاقب آن تلطیف روح آدمی، تأثیری غیر قابل انکار دارد. چرا که همه ی اجزاء عالم طبیعت علاوه بر ظواهر مادی خود، به ذات دارای نوعی قدرت و فعالیت محسوس هستند؛ همین ویژگی موجب واکنش هایی جمال شناسانه می شود و در پی این واکنش ها هنرمند دست به آفرینش می زند و این گونه است که طبیعت بهترین آموزگار و بهترین راهنما و الگو برای هنرمند می شود. و با این الگو، اثری را خلق می کند که نه تنها در اولین نگاه زنده به نظر می رسد، بلکه این زندگی در آن پویایی و دوام خواهد داشت. در این حال می توان گفت، روح طبیعت در اثر دمیده شده است. با شرط آنکه هنرمند از بین عناصر بی شمار موجود، انتخابی آگاهانه داشته باشد. یعنی او باید عنصری (که واجد مقدار معینی

توانایی است) را بسته به نبوغ خود برگزیند که رساننده ی ادراک ویژه ی وی از جهان است. در این راه، هدف از ارتباط با طبیعت، رسیدن به دریافت درست است، دریافتی که طرح ها و قوانین طبیعت را به او نشان دهد، زیرا آن چه در نظام حاکم بر قوانین وجود دارد و به وضوح در دنیای واقعی دیده می شود نظم است. با این رویکرد هنرمند وقتی منظره ای را می بیند قبل از آن که گل، سنگ، برگ و ... باشد شکلی است پوشیده از رنگ هایی که با نظامی خاص کنار یکدیگر قرار داده شده اند و این چشم انداز جدیدی است بر عینیت در هنر با درک طبیعت، و به پیروی از نظم طبیعت در هنر، نظامی آفریدن، البته تطبیق چنین نظامی در هنر، منطقی خاص خود دارد؛ برای شناخت طبیعت شیوه های گوناگونی مطابق با درجه ی آگاهی در بشر جست و جوگر وجود دارد و همین تفاوت در شیوه ها موجب دگرگونی هایی می شود. عوامل تشخیص و تمایز نیز عمدتاً احساس و ذهن هستند که برانگیزاننده ی هنرمند می باشند. پس هر انسانی برای دریافت و تحلیل تجربیات حسی خود به وسیله ی طبیعت، مجهز است؛ هر کس نسبت به رنگ ها و آهنگ ها حساس است، هر کس می تواند تا حدی روابط فضایی و نظایر آن را درک کند و با هر ماده ای به عکس العمل های خود شکل بخشد و دریافت از طبیعت را به کارگاه اجرا برد.

طبیعت گنجینه ای از رنگ هاست و هنرمند واسطه ای که طبیعت را در رنگی خود تجربه می کند و نتایج آن را به صورت علمی تبیین می کند و گوناگونی احساس افراد مختلف تفسیری زیبا و شگفت انگیز از کتاب جهان به وجود خواهد آورد. با این تجربیات هنرمند با شنیدن کلمه ی رنگ، عناصر رنگین از طبیعت و جهان پیرامون را به خاطر می آورد، مانند انواع گل های رنگین یا وسایل و اشیایی که با آن سرو کار دارد و رنگین هستند. در حدیثی منقول از امام صادق (ع) هنگامی که یکی از اصحاب از ایشان پرسیدند: آیا خدا را می توان دید؟ امام (ع) پاسخ فرمودند: «آن چه را ما می بینیم به وسیله ی رنگ ها و کیفیت های رنگی آن هاست و خداوند خود آفریننده ی رنگ و کیفیت های رنگی است.» (تفسیر المیزان، جلد ۷، ص ۴۲۸) رنگی که در همه ی ابعاد زندگی جاریست، مفهومی به گستردگی مفهوم زندگی دارد.

با این وجود هنوز کمتر کسی است که از ماهیت رنگ آگاهی کاملی داشته باشد. چه بسا کسانی که پیوسته با رنگ ها در ارتباط اند و از رنگ به طور غریزی استفاده می کنند ولی از ارزش های علمی و تاثیرات آن آگاهی ندارند. اگر چه کتاب های زیادی در این رابطه نوشته شده است که آن ها قواعدی در ارتباط با

شناخت، کاربرد و چگونگی تاثیرگذاری رنگ ها را توضیح می دهند، اما کار خلاقانه با رنگ به معنای پیروی صرف از این قواعد نیست و نباید فراموش کرد در کار هنری همواره چیزهای تازه ای وجود دارد که پدیدار می شوند و معنا پیدا می کنند. مطالعه ی نظری پیرامون رنگ و ویژگی های آن اطلاعات عمومی ما را در خصوص تاثیرات و روابط آن ها با یکدیگر افزایش می دهد اما شناخت ویژگی های رنگ و کاربرد موثر آن بیش از هر چیز در گرو انجام تمرین های رنگ است و مفهوم رنگ در کنار کاربرد آن معنی می یابد. در صورتی که هنرمند در کار با رنگ همه ی توانایی خود را به کار گیرد اتفاقاتی که در هنگام کار با رنگ پیش خواهد آمد بسیار آموزنده و تاثیرگذار خواهد بود. بنابراین لازم است پس از کسب شناخت اولیه و تربیت توانایی های هنری به سوی کسب تجارب تازه تر و عمیق تر قدم برداشت.

میان درک به وسیله ی دیدن و درک به وسیله ی لمس کردن تفاوت هایی وجود دارد. در واقع هنرمند در طبیعت، با مجموعه ای از عناصر با جنسیت های متفاوت روبه روست که در نور ساعات مختلف تغییراتی می یابند و در جهان «شکل» و «رنگ» معنا می یابند. هنرمند در ابتدا با پرداختن به انواع ایده و سپس با امکانات موجود در طبیعت چون بافت، رنگ، ضربهنگ و ... برای ایجاد حرکت بصری طراحی می کند تا در کل هماهنگی بیافریند همانند آن چه در طبیعت هست. او در بررسی اندیشمندانه ی زیبایی و هماهنگی رنگ ها می تواند حساسیت ها را به اشتراک رنگ ها برانگیزاند. می تواند در این بررسی ها گونه های مختلف تضاد - تباین را بررسی کند و تاثیر نفوذ فاصله بر تغییر رنگ ها را تجربه کند. در این جست و جو دیدن ساختمان عناصر طبیعت نیز بسیار مهم است حتی اگر بخش سطحی آن باشد، یعنی بخشی که به آن بافت می گویند و به بیانی دیگر از طبیعت می آموزد که با حساسیت بخشیدن به یک سطح چگونه توجه را به آن جلب کند. این گونه است که می تواند تاثیر بافت و جهت نور روی یک احساس رنگی را تجربه کند، زیرا بافت های مختلف در انعکاس نور یا جذب آن بسیار موثراند! حتی حالت های مختلف یک ماده نیز جذب یا بازتاب های مختلف دارد و به ما می آموزد با تغییر بافت در آثار تجسمی، حالت های انتشار نور نیز تغییر می یابد و رنگ های بسیار زنده تر و اشباع تری از یک لایه ی رنگ مات که روی یک گستره ی مسطح زده شده باشد، حاصل می شود. این کیفیت را در سراسر طبیعت می توان مشاهده کرد و از آن بهره گرفت.

مجموعه ای که پیش روی دارید روایتی است از ارتباط ذاتی رنگ، طبیعت و خالق طبیعت. پیش از هر چیز وابستگی خود را به طبیعت از طریق حواس پنج گانه دریافتم و پس از آن مجذوب روح حیات بخش طبیعت شدم، و با نگاه کردن به طبیعتی که ریشه در نظام الهی دارد و منعکس کننده آن است و هر لحظه در حرکت و پویایی و نو شدن است، راهی تازه را در برابر خود گشوده دیدم و به جستجوی رنگ در طبیعت پرداختم و گل ها و گیاهان مختلف را در این تجربه مورد بررسی قرار دادم. دراین رویارویی به محدودیت طراحی با ابزار رایج چون کاغذ، مداد، ذغال، پاستل، آبرنگ و... اکتفا نکردم زیرا این محدودیت ها با واقعیت موجود در طبیعت فاصله ایجاد می کرد. بنابراین با تجلیل رنگ ها به وسیله بررسی عناصر رنگین و توجه به آن ها معنی رنگ و اختلاف رنگ های متنوع را تجربه کردم. تمرین با گل ها و گیاهان و تجربه کلاژ آن ها در کنار هم باعث شد گونه های مختلف تضاد و تباین، تأثیر بافت و انواع شکل ها و فرم های گیاهان را درون کادر تجربه کنم. در اغلب آثار این مجموعه از زیر نقش های ایرانی اسلامی هم چون شمشه استفاده شده است و در بقیه ی موارد تلاش شده تا هویت ایرانی حفظ گردد. این زیر نقش ها در حالی که در بر گیرنده ی عناصر چهارگانه است، بیان گر همان طبیعت پنجم هستند، همان روح طبیعت که چیزی جز وجود خالق هستی نمی تواند باشد.

با اعتراف به این که نتوانسته ام فرآیند پیدایش زیبایی رنگ، بافت و تجلیات آن در جهان طبیعت را بشناسم و تبیین کنم؛ و این مجموعه حاصلی جز بهت و حیرت و احساس عجز برایم به بار نیاورده است، اما معتقدم که باید گفت کار، تجربه و تجربه، کار را می طلبد و همین رمز و راز موفقیت است.

پروانه دلفانی
بهار ۱۳۹۰